

بررسی و نقد ادله فقهای مذاهب پنج گانه اسلامی در کیفیت مسح و یا شستن پاها در وضو

عباسعلی کیاسالاری

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بابل

◆ چکیده:

این نوشتار پژوهشی است در کیفیت مسح و یا شستن پاها در وضو در نگاه فقهای پنجگانه اسلامی که با تکیه بر کتاب و سنت مورد بررسی قرار گرفت.

محور اول: دیدگاه علمای شیعه و ادله آنها در مورد مسح و یا شستن پاها در وضو

محور دوم: دیدگاه علمای عامه و ادله آنها در مورد مسح و یا شستن پاها

و جواز یا عدم جواز مسح بر کفش ها در وضو

محور سوم: وجوب تقدیم مسح پای راست بر پای چپ و یا عدم وجوب آن

این نوشتار بر اساس محورهای مذکور در سه فصل مرتب گردید. در پایان ضمن نقد و بررسی

هریک از اقوال به جمع بندی و نتیجه گیری پرداخته شد. یادآور می گردد: در این مقاله تمامی

کوشش نگارنده بر این بوده که از منابع دست اول و نزدیک تر به زمان زندگی پایه گذاران مذاهب

پنجگانه اسلامی استفاده شود.

لغات کلیدی: وضو - مسح - غسل - خفین - امامیه - عامه

مقدمه

آغاز سخن از طهارت است و پاکی و وضو که اولین گام برای آماده شدن برای حضور به محضر معبود و رسیدن به مقام عبودیت و آشنا سازی قلب به مقام معبود و درک فلسفه آفرینش یعنی چشیدن معنی اعلای خلیفه الهی آنی جاعل فی الارض خلیفه (بقره/۳۰) و استشمام حضور پروردگار و شناخت او که علت آفرینش است.

ابتدا به روایتی گهر بار از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تبرک می جویم:

مردی در محضر پیامبر گرامی اسلام حضور یافت و از ثواب وضو سوال کرد آن حضرت در پاسخ فرمود: «بدانکه از همان زمانیکه دست را به آب رساندی و بسم الله گفתי تمام گناهی که با دست انجام دادی از بین می روند و زمانیکه صورتت را شستی گناهی که با چشمت آن را مرتکب شدی و یا بزه هائی که با زبانت آن را مرتکب شدی ناپود می شوند. و وقتی که دستانت را به نیت وضو شستی گناهی که با دست انجام دادی از وجود تو می ریزند و نیز پس از مسح سروپاها آن گناهی که با پاهایت به سوی آن شتافتی ناپود می شوند و این نتایج وضوی توست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۸).

از جمله اسرار وضو آن است که انسان می خواهد در برابر پروردگارش بایستد و اراده دارد که با اعضا و جوارح ظاهری با معبودش مواجه و روبرو شود و سر و کار او در این صورت با کرام الکاتبین می باشد پس شستشوی صورت برای آن است که می خواهد پیشانی را با وضو در برابر معبود به خاک بساید و دست و صورت که از اعضای اصلی این منظورند باید پاک و پاکیزه باشند تا لیاقت خضوع و خشوع را در برابر پروردگار متعال به دست آورند به ویژه دستها که در نماز به سوی پروردگار متعال دراز می شوند و در سجود نیز از اعضای اصلی سجده اند و مسح سر و پا از آن جهت است که آنها اعضایی هستند که در حال نماز و نیایش استقبال به طرف آفریدگار دارند پس باید مطهر باشند.

بنابراین وقتی بنده می خواهد در برابر معبودش قرار گیرد و با حضرتش نجوا کند و ملاقات ظاهری با معبود که مقدمه ملاقات روحانی و عشق ورزیدن و راز و نیاز کردن با معبود است و در مقام اعلای عبودیت که خود را ندیدن و از استقلال و تعلقات و وابستگی های مادی بریدن و به لقاء رحمت رب رسیدن است باید از هر نوع آلودگی و ناپاکی و وابستگی به غیر خدا پاک و وارسته باشد که در این حالت است که دل مُرگی و مهیا برای راز و نیاز با حضرتش می شود و آیه

مقدّس: اَیّاک نعبد و اَیّاک نستعین (حدید/۵) برای چنین انسانی معنا دار می‌شود و آنگاه است که خداوند را سرچشمه هستی و کانون قدرت می‌بیند و می‌فهمد تمامی هستی و نظام اسباب و مسیّات در کف قدرت و اراده اوست و تنها او است که اراده اش بلامنازع و شکست ناپذیر است و هر اراده دیگری در هستی در صورتی که به اراده و قدرت لا یزال حضرتش نباشد محکوم به زوال و شکست است.

باز هم به عنوان تبرک روایتی را از امام حسن مجتبی (ع) نقل می‌کنیم که آن حضرت از رسول الله (صلی علیه و آله و سلم) روایت کرد که «گروهی از علمای یهود بر رسول خدا (ص) وارد شدند و بزرگترین عالم آنها از حضرت ایشان پرسید: با توجه به این که این چهار موضع وضو یعنی صورت و دستها و سرو پاها از نظیف ترین اعضای بدن می‌باشد. چرا وضو بر این اعضا واجب است؟ آن حضرت در جواب عالم یهودی فرمودند: وقتی شیطان آدم را وسوسه کرد و آدم به طرف شجرهٔ مُنهبه رفت و نگاه کرد آبرویش رفت و سپس به آن شجره دست رساند و از آن خورد لباس او از تنش ریخت آنگاه آدم دست بر سر گذاشت و گریه و توبه کرد و خداوند تبارک و تعالی توبه او را پذیرفت وضو بر این اعضا را بر آدم و فرزندانش واجب فرمود و امر کرد که آدم صورت را بشوید و تطهیر کند چون به آن شجرهٔ مُنهبه نگاه کرد و سپس به شستن دو دست دستور فرمود برای اینکه دستها از آن شجره برداشتن و به مسح سر امر فرمود چون آدم بعد از پشیمانی دستها را بر سر گذاشت و دستور مسح پا داده شد چون آنها به سوی خطارتفتند و برای پاکی قلب از حرام به مضمضه فرمان داد و به استنشاق امر فرمود برای اینکه آتش جهنم و بوی بد آن از آدم دور گردد. یهودی گفت: یا محمد راست گفתי اکنون بفرمایید پاداش وضو گیرنده چیست؟ حضرت فرمود: همین که انسان دست به آب برساند شیطان از او دور می‌شود. وقتی مضمضه کند خداوند قلبش را نورانی گرداند و چون صورت را بشوید خدای تعالی وی را رو سفید گرداند در روزی که صورتها بعضی سفید و بعضی سیاه اند وقتی دستها را بشوید پروردگار متعال غلّهای آتشین را بر او حرام گرداند و آنگاه که مسح سر انجام دهد خداوند گناهان او را بیامرزد. زمانی که پا را مسح نماید در قیامت او را از صراط بگذرانند در آن روز که قدم‌ها می‌لغزند. یهودی گفت: یا محمد راست گفתי (مجلسی، ۱۴:۳۷) خلاصه وضو علاوه بر محاسن گفته شده مقدمهٔ نماز و عبادتی است که انسان از این طریق اطمینان به ربّ بدست می‌آورد و دارای نفس مطمئنه می‌شود. و از استقلال

و ادعای آن منقطع می گردد و به آنچه از جانب ربوبی به او رسد راضی و خشنود خواهد بود و خود و افعال خویش را ملک پروردگار متعال می داند و همین ظهور عبودیت تأمه در عبد است که حقیقت عبادت عبودیت است و عبودیت با حریت و آزادی ملازمه دارد که به غیر از پروردگار کسی را منشاء قدرتی نمی بیند و از غیر خدا خود را آزاد می بیند.

يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلوه فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برؤسكم و ارجلكم الى الكعبين و ان كنتم جنباً فطهروا و ان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغايط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم و ايديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج و لكن يريد ليظهركم و لينم نعمته عليكم لعلكم تشكرون (مانده ۶/۱۵)

ای اهل ایمان چون خواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید پاکیزه شوید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا یکی از شماها را قضاء حاجتی دست دهد و یا با زنان مباشرت کرده اید و آب نیابید در این صورت با خاک پاکیزه تیمم کنید و با آن خاک پاک صورت و دستها را مسح کنید خدا برای شما هیچگونه سختی قرار نخواهد داد ولیکن می خواهد که تا شما را پاکیزه گرداند و نعمت را بر شما تمام کند که شکر او به جا آرید.

مسح پاها در وضو از جهات مختلفی مورد بحث و اختلاف فقهای مذاهب پنجگانه اسلامی است که در سه محور و هر محوری در یک فصل مورد مذاقه و بررسی قرار می گیرد.

فصل اول- در وجوب مسح پاها و یا شستن پاها و بررسی ادله هر گروه و ترجیح یکی از اقوال که اولین محور بحث است.

فصل دوم- اختلاف علمادرمحل مسح پاها و ادله ایشان و رد یا قبول آنها که محور دوم بحث است.

فصل سوم- بررسی وجوب و یا عدم وجوب تقدیم و یا تاخیر مسح پای راست بر پای چپ که سومین محور بحث می باشد.

۱- فصل اول: مسح و یا شستن پاها در وضو

۱-۱- ادله علمای امامیه در مسح پا

بطور کلی علمای فریقین در استدلال برای اثبات عقائدشان در مسائل مورد بحث از آیه مبارکه

به جرّ خوانده شود. و همچنین مرحوم صدوق (ره) در علل الشرایع فرمود: اگر کسی بگوید چرا نسبت به صورت و دست شستن واجب شد، و نسبت به سر و پاها، مسح؟ جواب گوئیم اصل عبادت رکوع و سجود است و رکوع و سجود منحصراً با صورت و دو دست است نه با سر و پاها. (صدوق، ۱۴۰۸، ۲۹۹)

احمد بن محمد از موسی بن جعفر (علیه السلام) از چگونگی مسح پاها پرسید آن جناب کف دست را روی انگشتان پا گذاشت سپس تا کعبین را مسح فرمود. (طبرسی، ۱۶۵، ۱۳۷۴) و می توان گفت یکی از دلایل امامیه بر وجوب مسح عسر و حرج است یعنی اگر شستن پاها واجب باشد مستلزم عسر و حرج خواهد بود.

نتیجه بحث

در مجموع با توجه به ظاهر آیه مبارکه و روایاتی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) توسط فقهای بزرگی چون ابن عباس تا امام خمینی (رضوان الله تعالی علیهم جمیعاً) به ما رسیده می توانیم اطمینان حاصل کنیم که اراده حق تعالی نسبت به پاها در وضو همانا مسح پاها است نه شستن آنها.

۱-۲- ادله علمای عامه برای شستن پاها در وضو

«و اذا قمتم الى الصلوه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الى الکعبین»

۱-۲-۱- دلیل اول: برداشت از آیه مبارکه

شافعی معتقد است مطابق این آیه مبارکه در وضو باید پاها شسته شوند و آیه را اینگونه تفسیر می کند که کلمه مقدّس ارجل عطف است بر کلمه ایدی و در نتیجه آیه چنین می شود «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق و ارجلکم الى الکعبین و امسحوا برؤسکم» یعنی صورت و دستها و پاها را بشوئید و سر را مسح کنید و نتیجه می گیرد که پاها باید شسته شوند نه مسح. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۴، ۱۰۹)

این سخن نزد اهل ادب پسندیده نیست زیرا به گفته اهل ادب اگر میان معطوف و معطوف علیه جمله بیگانه ای فاصله شود سخن مشوّش خواهد گفت و مثل این می ماند که در جمله: **ضربت زیداً و عمرواً و اکرمت خالد و بکراً بگوئیم بکراً بر عمرواً عطف شود که تباهی چنین عطفی روشن است و با سخن عقلا و حکما همخوانی ندارد و دیگر اینکه عطف ارجل بر ایدی بهتر است چون عضو محدود یعنی شستن پاها که محدود به کعبین است بر محدود دیگر یعنی**

شستن دستها تا مرفق عطف شود. گوئیم این هم سخن درستی نیست که به نظم قرآن آن شایسته است که ما گفتیم چون خداوند متعال در این آیه مبارکه برای چهار عضو وضو دو امر فرمود در حکم اول مغسول محدود یعنی *ایدیکم الی المرافق* را بر مغسول نامحدود یعنی «وجهکم» عطف فرمود آنگاه در حکم دوم ممسوح محدود یعنی *ارجلکم* را بر ممسوح نامحدود یعنی *رؤسکم* به عطف در آورد پس نظم سخن این چنین بهتر است. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۴، ۱۰۹-۱۰۷)

۱-۲-۲- دلیل دوم

فقهای عامه شستن کعبین یعنی مجمع مفصل ساق ها و قدم ها را در وضو واجب می دانند. (شافعی، بی تا، ۲۷) اکثریت فقهای عامه بر این قولند که شستن پاها در وضو واجب است نه مسح به استثنای داود اصفهانی که معتقد است جمع میان شستن و مسح لازم است و این سخن مورد قبول ناصرالحق از علمای زیدیه هم می باشد ولی طبری معتقد است که مکلف مخیر است میان شستن و مسح کردن پاها. (نجفی، ۲۰۷، ۱۳۴۷-۲۰۶)

۱-۳- نقد ادله عامه

آنچه که فقهای عامه گفتند مبنی بر اینکه منظور از مسح پاها در آیه مبارکه شستن آنها می باشد از چند جهت سخن باطلی است.

اولاً: دو لفظ مسح و غسل در لغت و شرع دو معنای مختلف دارند در حالیکه خداوند تبارک و تعالی میان اعضائیکه باید شسته شوند و اعضائی که باید مسح شوند فرق گذاشت. و آن دو را با دو حکم متمایز از هم جدا کرد پس چگونه می توان مسح را به شستن تفسیر کرد و معنای شستن و مسح کردن را یکی دانست.

ثانیاً: در صورتی که *ارجل* بر رؤس عطف باشد و فرض هم این است که مسح بر سراسر است و معنای مسح بلاخلاف شستن نیست؛ پس لازم است که حکم پاها هم در وضو همین باشد یعنی مسح. **ثالثاً:** اگر به قول آنها مسح را بمعنی غسل و شستن بگیریم استدلال آنها به روایت از وضوی پیامبر که پاهایش را در وضو شست از اعتبار می افتد زیرا بنابر این فرض نمی شود انکار مسح پاها کرد چون آنها مسح را شستن نامیده و معنی را یکی دانستند.

علاوه بر پاسخهای مذکور فوق به فقهای اهل سنت اشاره به معنای این کلمات هم از جانب اهل لغت داشته باشیم که می گویند غَسْل و شستن عبارت است از جاری ساختن آب بر روی چیزی به عنوان نظافت در حالیکه مسح به رساندن رطوبت آب وضو بر جای مسح می باشد.

با توجه به مجموع استدلالات عامه و پاسخهای منطقی که از طرف فقهای امامیه (رضوان الله علیهم) داده شد می شود گفت که به دلیل عدم سازگاری نظرات آنها با ظاهر آیه و همین طور با عدم تطابق منطقی با قوانین ادبی نمی توان قول آنها را مبنی بر شستن پاها در وضو پذیرفت و انسان لوخَلّی و طبعه از آیه مبارکه می فهمد که *ارجل عطف* است بر *رؤس* و حکم آن مسح پاها است مخصوصاً با توجه به اینکه حکم مسح پاها یعنی حکم دوم از حکم اول یعنی شستن جدا گردید و طبع سلیم هم *عطف ارجل بر ایدی* را نمی پسندد و از نظر ادبی هم چنین تفسیری شایسته نیست و ریزه در کلام خالق که در حدّ اعلاّی بلاغت بلکه خود حقیقت بلاغت است و نیز از ائمه معصومین (علیهم السلام) روایات فراوانی در مورد درستی مسح رسیده است.

و اما روایاتی که از طرق عامه رسیده ناظر به تفسیر آیه نیست بلکه در مقام تبیین عمل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و فتوای بعضی از صحابه هستند که همین روایات هم بالاتفاق مبنی معنی شستن پاها نیستند بلکه بعضی در مقام بیان مسح پاها هستند.

علما و فقهای عامه در صدد توجیه مفهوم آیه به معنای خلاف ظاهر هستند تا روایات خود را از اتهام مخالفت با کتاب خدا محفوظ دارند و اگر تحمیل روایات آنها به آیه و تفسیر آیه برخلاف ظاهر جائز بود دیگر مخالفت سنت با قرآن جایی نداشت. و نیز تأویل در جایی جائز است که دلیل قطعی بر ضرورت آن وجود داشته باشد در حالی که در مانحن فیه نه تنها به ضرورت تأویل در کار نیست بلکه ادلّه مختلف ادبی و روایی خلاف آن را به اثبات می رساند.

۲- فصل دوم: محل مسح پاها در وضو

۲-۱- ادلّه علمای امامیه در محل مسح پاها

دیدگاه علمای شیعه در محل مسح پاها در وضو و ادله آنها در محل مسح پاها که محور

دوم بحث است نظرات مختلف علمای خاصه و عامه مورد بحث قرار می گیرد.

« و اذ قمتم الی الصلوه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم الی الکعبین » از نظر علمای امامیه محلّ مسح پاها پشت پاها، از سرانگشتان آغاز و به کعبین ختم می‌شود.

۱-۱-۲- دلیل اول

دلیل نخست از کتاب خداوند متعال است که در آیه مبارکه فرمود: «الی الکعبین و اگر منظور از کعبین برآمدگی پشت پا نبود و دو برآمدگی پاها از دو طرف بود چنانکه عامّه گفتند می‌فرمود: الی الکعب و الی الکعبین را نمی‌فرمود چون مطابق تعریف آنها هر پا دو کعب دارد مجموعاً چهار کعب می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۳، ۱۶۷) از نظر امامیه کعب عبارت است از استخوان برآمده بر روی پا. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۵۶، ۱۲۹)

۱-۲-۲- دلیل دوم

روایاتی است که فقهای بزرگ شیعه (رضوان الله علیهم) در کتابهای معتبر فقهی از قبیل مقنعه، سرائر، دروس، ریاض و غیره متذکر گردیدند.

روایات:

- ۱- امیر المومنین علی علیه السلام فرموده اند: «قرآن فقط به مسح پاها امر فرمود» و نیز فرمود: قرآن دو شستن و دو مسح دارد. (ابوالفتوح رازی، ۱۰۹، ۱۴۰۴)
- ۲- از ابن عباس روایت شده وقتی که توصیف وضوی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌کرد گفت: رسول الله (صلی علیه وآله وسلم) وضو ساخت و بر پاها مسح فرمود. نیز از ابن عباس است که گفت: در کتاب خدا به مسح دستور آمد ولی مردم از مسح ابا کردند و جز شستن بر پاها انجام ندادند. (ابوالفتوح رازی، ۱۰۹، ۱۴۰۴)
- ۳- روایتی معتبر از زراره است که می‌گوید: «امام باقر علیه السلام فرمود: با رطوبت دست راست جلوی سر را مسح می‌کنی و از بقیه رطوبت آن پشت پای راست را و با رطوبت دست چپ پای چپت را مسح می‌کنی.» (نجفی، ۲۰۹، ۱۳۶۷)

۱-۲-۳- دلیل سوم

اجماعی است که صاحب کتاب کشف اللثام در آن کتاب نقل کرد چنانکه صریح کتاب دروس و ریاض و ظاهر کتاب غنی هم همین است. (نجفی، ۲۰۹، ۱۳۶۷) اما مقدار مسح پاها؛ اقل مسح به اندازه ای است

که عرفاً اطلاق مسح به آن صادق باشد و مستحب آن است که تا سه انگشت از نظر عرض مسح شود. (مروارید ۱۴۱۰، ۶۵۱)

۲-۲-۱- ادله فقهای عامه برای جواز مسح بر کفها در وضو

قال الله تبارک و تعالی: «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی النرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین»

۲-۲-۱- دلیل اول

شافعی در عنوان بحث مسح بر کفها آیه مبارکه بالا را ذکر می کند و برداشت ایشان این است که امر الهی در مورد مسح پاها در آیه مبارکه دو احتمال دارد احتمال اول اینکه شستن پاها در وضو برای همه مسلمین وضوگیرنده باشد و احتمال دوم اینکه امر به شستن پاها برای بعضی تکلیف باشد نه همه و وضوی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن مواردی باشد که شستن واجب نیست بنابراین نظر ایشان این است که در بعضی موارد مسح بر کفها جائز است و مسح رسول الله (صلی الله علیه) مشمول این قسمت است. (شافعی، بی تا، ۳۲)

۲-۲-۲- دلیل دوم

روایات است که به چند نمونه از آن پرداخته می شود:

۱- از مغیره بن شعبه روایت شد که او در جنگ تبوک بارسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با دشمنان اسلام می جنگید و دید که آن حضرت بر کفها در وضو مسح فرمود. (شافعی، بی تا، ۳۲) مسح بر کفها در غیر سفر و مسافرت تا یک شبانه روز جائز است و در سفر تا سه شبانه روز. (شافعی، بی تا، ۳۵)

۲- عبدالله بن عمر وارد کوفه شد دید سعد وقاص بر روی کفها مسح می کشید عبدالله به او اعتراض کرد سعد در جواب گفت: برو از پدرت عمر سوال کن عبدالله آمد نزد پدر و سؤال را فراموش کرد وقتی دیگر پیش پدر رفت و مساله را یعنی از جواز مسح بر کفها پرسش نمود و عمر پاسخ داد پاهایت را در حال طهارت وارد کفش کردی بر آنها مسح بکن عبدالله مجدداً از عمر پرسید اگر بعد از پوشیدن کفش مدفوع آمده باشد چه طور؟ عمر گفت: در این صورت هم بر کفش پاهایت مسح کن. (محمد بن ادریس، ۱۴۰۸، ۳۹)

۳- روزی بلال در زمان وضوی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور داشت اسامه بن زید

از چگونگی وضوی آن حضرت از بلال پرسید و بلال در جواب گفت: آن حضرت پس از

قضاء حاجت وضو ساخت و صورت و دستان را شست و سر را مسح فرمود و برای پاها به کفشها مسح فرمود. شافعی از جواب بلال اینگونه استفاده کرد که این جواب دلیل است بر اینکه در غیر سفر هم مسح بر کفشها جائز است و روایات فراوان دیگر (شافعی، بی تا، ۳۲) علمای مذاهب چهارگانه مسح بر کفشها را جائز می‌دانند و حتی ابن مبارک ادعا کرد که میان علما نسبت به جواز مسح بر کفشها اختلافی نیست و راوی دیگر به نام حسن بصری گوید هفتاد نفر از صحابه به من گفتند که پیامبر مسح بر کفشها کرد و بخاری هم روایت کرد که رسول الله (صلی الله و علیه و آله و سلم) مسح بر کفشها نمود و روایات فراوان دیگری که در این زمینه هست. (ابن قدامه، ۲۸۳، ۱۴۰۳)

۲-۳- نقد ادله علمای عامه

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به روایت معتبری از امیر المومنین علی (علیه السلام) و ابن عباس که روایت ایشان هم مورد تایید امت اسلامی است و از جانب ایشان به نام حبر امت نامبرده می‌شود و از طرفی در قرآن کریم که حتی هیچ فردی از امت اسلامی ویژه علمای اسلام خدشه در آن روا نمی‌دارند در صورتی که علمای عامه راهی برای استدلال حتی به اشاره در قرآن برای مسح بر کفشها نیافتند به نظر می‌رسد که فتوای فقهای مذاهب چهارگانه در این مساله هم خوانی با ظاهر قرآن و حتی تاویل آن ندارد علاوه بر نقد فوق از جمله دلایل آنها روایت مغیره بن شعبه است که مربوط به زمان جنگ تبوک است که هنوز این آیه نازل نشده بود. برای اینکه به روایت ابن مصقله که از امام ابی جعفر محمد بن باقر (علیه السلام) پرسید نظرش در مسح بر کفشها چیست؟ امام در پاسخ فرمود: عمر برای مسافر مسح بر کفشها را در مسافرت سه شبانه روز جائز می‌دانست ولی پدرم نه در سفر و در حضر جائز نمی‌دانست. وقتی که حرکت کردم برای رفتن، امام فرمود: این عم صمصعه برگرد مجدداً برگشتم. امام فرمودند: آنها به رأی خود عمل می‌کردند و گاهی آن رأی صواب بود و گاهی خطا، ولی پدرم به رأی خود فتوی نمی‌داد. و همچنین زراره هم نقل می‌کند امام فرمود: شنیدم که روزی عمر اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را جمع کرد که علی علیه السلام هم در میان آنها بود آنگاه عمر پرسید: نظر شما در مورد مسح بر کفشها چیست؟ مغیره بن شعبه برخاست و گفت: من دیدم که پیامبر بر کفشها مسح فرمود حضرت علی علیه السلام از مغیره پرسید دیدن تو قبل از نزول مائده بود یا بعد از آن؟ مغیره جواب داد نمی‌دانم امیر المومنین (علی علیه السلام) فرمود: (سبق الكتاب المسح علی الخفین) یعنی این مسح بر

کفشها که گفתי قبل از نزول سوره مبارکه مائده است چون سوره مائده دو یا سه ماه پیش از رحلت رسول (صلی و علیه و آله و سلم) نازل شد. (نحی، ۱۳۲۲، ۱۳۶۷)

در نتیجه می توانیم بگوییم که روایات آنها هم نمی توانند مورد استناد قرار گیرند. چه اینکه در هیچ لغت نامه ای و یا تفسیر صحیحی پاها را کفشها معنا نکردند و قاطبه فقهای مسلمین اتفاق نظر دارند که هر حکم شرعی مورد اختلاف را باید به قرآن ارجاع داد و عرضه کرد که میزان حق و باطل است و هر حکمی مطابق این میزان الهی بود باید عمل شود و آنچه با این میزان مطابقت ندارد باید به دور انداخته شود. پس چگونه در مساله ای با این درجه از اهمیت کتاب خدا که نسبت به آن دستور صریح دارد را مد نظر قرار ندادند و گفته بعضی از صحابه را که از نظر آنها شایسته اند عمل کردند و حرف آخرم اینست که آیا پاها را می توان کفشها معنی کرد؟!

۳- فصل سوم: در وجوب و یا عدم وجوب تقدیم پای راست بر پای چپ

مسح پای چپ را بر راست فقهای پنج مذهب جازئ می دانند با این تفاوت که امامیه آنرا خلاف احتیاط و عامه آنرا ترک اولی می دانند. (مغنی، ۱۴۰۲، ۳۷)

در وضو واجب است که وضو گیرنده ابتدا کند به شستن صورت و آنگاه دست راست و سپس دست چپ و پس از دستها مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها را انجام دهد ولی در مسح پاها ترتیب و یا تقدّم و تأخّری واجب نیست. (مروارید، ۱۴۱۰، ۶۵۱)

جناب محقق حلی قائل است به این که در وضو ترتیب به این صورت لازم است ابتدا به صورت، آنگاه دو دست، سپس مسح سر و در پایان مسح پاها ولی بین مسح پاها ترتیبی نیست. (مروارید، ۱۴۱۰، ۵۹۴)

مرحوم صاحب جواهر معتقدند تقدّم مسح پای چپ بر مسح پای راست جازئ است و مسح هر دو پا با هم نیز جازئ است چنانکه این قول در کتابهای معتبر منتهی، تحریر، مختلف، ارشاد، قواعد و تنقیح برگزیده شده و نیز ظاهر کتاب مسوط، غنیه، مهذب، وسیله، کافی، سرائر و تذکره هم همین نظر را تأیید می کنند بلکه در کتاب مختلف، ذکری، کشف اللثام و غیر اینها این قول به مشهور نسبت داده شد حتی ابن ادریس در بعضی از فتاواش گفت در این قول گمان نمی برم که از ما کسی مخالف باشد بلکه عبارت کتاب غنیه اجماع امامیه را می رساند.

به دلیل اینکه در فرض نهم که ترتیب در وضو را بیان می‌کند و می‌گوید: ابتدا صورت را بشوید بعد دست راست و بعد دست چپ را و آنگاه سر را مسح کند و سپس پاهایش را.

۱-۳- دلائل عدم وجوب ترتیب در مسح پاها از نظر علمای امامیه

اولاً: به دلیل اجماعی که ذکر شد برای اینکه گفتن ترتیب در غیر پاها و ذکر نکردن ترتیب

در پاها گویای واجب نبودن ترتیب در مسح پاها است.

ثانیاً: علاوه بر این اطلاق کتاب و سنت و آنچه که از تعیین وضوی رسول الله به دست

می‌آید با توجه به زیادی آنها و متعرض شدن ترتیب در وضو و ذکر نکردن ترتیب برای مسح پاها به

منزله صراحت در واجب نبودن ترتیب در مسح پاها می‌باشد.

ثالثاً: اگر ترتیب در مسح پاها لازم بود در بین مسلمین رواج داشت و به دلیل نیاز عمومی به این

مساله و تکرار عمل مسح پاها در هر روز گفتن آن از طرف ائمه معصومین (علیهم السلام) از روی لطف لازم

بود. در تأیید این سخن خبر عبدالرحمن بن کثیر است از امام صادق (علیه السلام) که امام فرمود امیر المومنین

علی (علیه السلام) با محمد بن حنیفه نشست بود و سخن از دعا در مواقع شستن و مسح کردن هر عضوی در

وضو در میان بود، تا اینکه امیر المومنین علی (علیه السلام) در مورد دعای مسح پاها فرمود که: خداوند

قدمهای مرا در صراط ثابت نگهدارد در روزی که پاها می‌غززند. این جمله گویا صراحت دارد در اینکه آن

حضرت هر دو پا را با هم مسح فرمود چون در دعای مسح پاها در یک جمله «ثبت قدمی» دعا فرمود. (نجفی،

۲۱۷، ۱۳۶۷-۲۱۶) شهید ثانی در شرح لمعه در بحث مربوط به مسح فرمودند از اینکه در متن لمعه نسبت به لغت

مسح پاها بر خلاف شستن دستها که مقید به شستن از مرفق تا سرانگشتان هستند عاملی مسح را مطلق ذکر

نمودند دال بر این است که ترتیب در مسح پاها واجب نیست. (زین الدین عاملی، ۱۴۱۰، ۲۹) مجلسی اول

(رحمه الله تعالی علیه) در شرح من لایحضره الفقیه در باب حد وضو و ترتیب آن پس از نقل متن در اینکه هنگام

مسح پاها باید دو کف دست را بر اطراف انگشتان پا گذاشت و به طرف برآمدگی پشت پاها کشید و باید

پای راست را در مسح بر پای چپ مقدم داشت؛ اشاره به روایت حسنه محمد بن مسلم از امام صادق (علیه

السلام) کردند که امام فرمود: «جلوی سرت را مسح کن و همچنین مسح کن روی دو پایت و ابتدا به پای

راست مسح نما، و شایسته تر مطابق با احتیاط همین است. (مجلسی، ۱۵۴، ۱۴۰۶-۱۵۳)

۲-۳- نظر بعضی از علمای اهل سنت در مسئله ترتیب در مسح پاها

ابن قدامه در کتاب المغنی در فصل مربوط به وجوب ترتیب و یا عدم آن در وضو می‌گوید:

در مسح پاها ترتیب میان پای راست و پای چپ لازم نیست و در این مساله خلافتی نمی‌بینم. دلیلی

بر عدم وجوب ترتیب در مسح هر یک از پاها آن است که منشاء و مخرج مسح پاها قرآن است. و خداوند تبارک و تعالی در قرآن فرمود: «ایدیکم و ارجلکم» و فقها دو دست را یک عضو و دو پا را نیز یک عضو به حساب می آورند بنابراین ترتیب در یک عضو واجب نیست و بر این قول سخن علی علیه السلام و ابن مسعود هم دلالت دارند. (محمد بن قدامه، ۱۴۰۳، ۱۲۷)

در روایتی در مبحث وجوب شستن پاها از عثمان است که رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در وضو دو پایش را شست و در عبارت دیگری به دنبال همین حدیث از عثمان نقل است که در پایان وضو پای راستش را تا پاشنه پا شست و سه بار و سپس پای چپ را مانند پای راست شست. (ابن قدامه، ۱۲۱، ۱۴۱۰)

در نتیجه چون علمای عامه در وضوی پاها شستن را لازم می دانند و آنرا در ردیف شستن دستها قرار می دهند این طور استنباط می شود که در شستن پاها هم مانند شستن دستها ترتیب لازم نیست چنانکه در سخن ابن قدامه بیان شد ولی آن دسته از علمای عامه که منشاء فتوای خود را آیه مبارکه «و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین» می دانند ترتیب را لازم می دانند و در مجموع می توان گفت از نظر فقهای عامه نسبت به تقدّم مسح و یا شستن پای راست بر چپ و یا بالعکس بحث چندانی نیامده است.

الحمد لله رب العالمین

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- ابن قدامه، ابی محمد، (۱۳۰۳هـ)، المغنی و الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲- رازی، ابوالفتح، (۱۴۰۳هـ) تفسیر روح الجنان، ج ۳، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۳- رازی، امام فخر، (۱۴۱۵هـ) تفسیر الکبیر، بیروت، احیاء التراث العربی.
- ۴- شافعی، محمد بن ادریس، (بی تا)، کتاب الام، بیروت، دارالمعرفه.
- ۵- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۰هـ)، شرح لمعه، ج ۱، قم، مکتبه الطباطبایی.
- ۶- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۸هـ)، علل الشرائع، بیروت، موسسه الاعلمی.
- ۷- طباطبایی سید محمد حسین، (۱۳۹۳هـ)، تفسیر المیزان، ج ۵، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۸- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، تهران، اسلامیه.
- ۹- مالک بن انس، (۱۴۰۸هـ)، کتاب الموطأ، ج ۱، بیروت المکتبه الثقافیه.
- ۱۰- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳هـ)، بحار الانوار، ج ۷۷، بیروت، موسسه الوفا.
- ۱۱- _____، (۱۴۰۶هـ)، روضه المتقین، ج ۱، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰هـ)، ینابیع الفقهیه، ج ۲، بیروت، موسسه فقه الشیعیه.
- ۱۳- مغنیه، جواد، (۱۴۰۲هـ)، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، کانون الثانی.
- ۱۴- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷هـ)، جواهر الکلام، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.